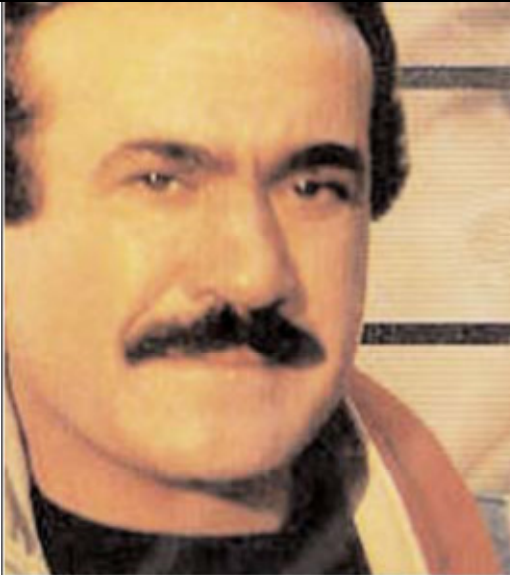


# ۱۶ مرداد سالگرد قتل فریدون فرخزاد

دستور قتل هنرمند نام آشنای کشورمان چه کسانی صادر و چه کسانی اجرا کردند؟



ری شهری، دستور قتل را او صادر کرد



اکبر هوش کوشک، یکی از عاملان قتل

## آنگاه یعنی

فریدون فرخزاد، شاعر و هنرمند نام آشنا در ۱۶ مرداد ۱۳۷۱ (۶ اوت سال ۱۹۹۲) در محل سکونتش در شهر بن در آلمان بر اثر ضربات چاقو به قتل رسید. قاتلان شکمش را دریدند و زبان و گوش و دماغش را بریدند و جنازه او را آلوده کردند.

فرخزاد در سالهای پایانی زندگی اش، از دوری از ایران و به ویژه از دوری از مادرش رنج می برد، و از محیط تبعیدی ها هم سرخورده شده بود. با وجود آنکه پرونده قتل او از ۲۱ سال پیش تاکنون همچنان باز است و راز قتل اش همچنان سر به مهر مانده و قاتلانی که او را به قتل رسانده اند، هنوز به طور کامل شناسایی نشده اند، این پرسش در میان می آید که جمهوری اسلامی با چه انگیزه ای کمر به قتل این هنرمند دگراندیش و دگریاش بست؟ آمران و عاملان قتل او چه کسانی بودند؟ او چگونه به قتل رسید؟

اسماعیل پوروالی، روزنامه نگار ملی گرا و فقید ایرانی در همان سالی که فریدون فرخزاد به قتل رسید، در یکی از شماره های ماهنامه روزگار نو می نویسد: نام فریدون فرخزاد زمانی در فهرست مهردالدم ها قرار گرفت که در سفری به عراق جهت اجرای برنامه برای اسرای ایرانی و یافتن راهی جهت کمک به اسرای خردسال و نوجوان، مذاکراتی را با مقامات امنیتی این کشور در رابطه با برادر سعید محمدی، نوازنده و خواننده جوانی که فرخزاد او را کشف کرده و مشوق و حامی او بود انجام داد.

علی اکبر محمدی (برادر سعید محمدی) خلبان هواپیمایی آسمان در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۶۵ (۱۲ اوت ۱۹۸۶) پس از اینکه از فرودگاه رشت با یک فروند جت فاکلن-۲ به منظور انجام پرواز آموزشی به پرواز درآمد، خاک ایران را ترک کرد و با استفاده از حریم هوایی ترکیه در یکی از فرودگاه های بغداد فرود آمد.

ظاهراً دستور قتل فریدون فرخزاد را ری شهری صادر کرده بود. محمد محمدی نیک، با نام قبلی محمد درون پرور، معروف به محمد ری شهری، حاکم شرع دادگاه های انقلاب اسلامی، دادگاه انقلاب ارتش، وزیر اطلاعات، دادستان کل کشور، دادستان دادگاه ویژه روحانیت و سرپرست حجاج ایرانی بود و هم اکنون نایب تولیبه شاه عبدالعظیم و رئیس مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث است. ری شهری مسئولیت محاکمه صادق قطب زاده را به عهده داشت و همچنین در ماجرای کودتای نوژه، ۱۲۱ تن از درجه داران و افسران ارتش را به جوخه اعدام سپرده بود. او نخستین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی است و از او و از سعید حجاریان به عنوان بنیانگذاران وزارت اطلاعات نام می برند. او بعدها در کابینه رفسنجانی جای خود را به علی فلاحیان داد. اسماعیل پوروالی می نویسد، دستور قتل فرخزاد را ری شهری صادر کرده بود و تیم عملیات، زیر نظر فلاحیان انجام وظیفه می کرد.

## ۱۶ مرداد سالگرد قتل

و در ادامه می افزاید، فلاحیان

برخی از کودکان و نوجوانان ایرانی که در آن زمان به اسارت عراقی ها درآمده بودند، به گفته فریدون فرخزاد مورد سوءاستفاده جنسی برخی از سربازان و افسران عراقی قرار می گرفتند. هدف فرخزاد کمک به این کودکان و نوجوانان بود.

پوران فرخزاد در گفت و گو با رادیو زمانه درباره سفرهای فریدون فرخزاد به عراق می گوید: فریدون دو یا سه دفعه به عراق آمد زمان جنگ و چون از طرف یونیسف می آمد می توانست تعدادی از بچه های اسیر ایرانی را با خودش ببرد.

و در ادامه به تأثیرات عاطفی شدید فریدون فرخزاد اشاره می کند و می گوید: هر بار ۲۵ تا ۳۰ نفرشان را توانست ببرد و نجات دهد اما خودش گریه می کرد و می گفت اگر بدانی، این بچه ها به من می گفتند اینجا به ما غذا نمی دهند، شب ها این سرباز ها به ما تجاوز می کنند، بدترین رفتار ها را با ما دارند، تو را به خدا ما را نجات بده. خُب او هم برایش مقدور نبود که همه را با خودش ببرد. می گفت نگاه می کردم، کوچک ترینشان، مظلوم ترینشان را با خودم می بردم.

وی حدود یک ماه بعد از طریق عراق به آلمان غربی رفت و در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۶۵ (۱۳ ژانویه ۱۹۸۷) در هامبورگ به دست دو فرد ناشناس کشته شد.

او از خلبانان واحد ویژه پرواز بلند پایگان رژیم بود و بارها رفسنجانی، خامنه ای و دیگر مقامات را به نقاط مختلف کشور برده بود.

پوروالی می نویسد: عراقی ها به فرخزاد پیشنهاد کردند که هنگامی که کاپیتان محمدی با هواپیمایش رفسنجانی را به قطعه ای می برد، وسیله ساز گریز او از ایران به عراق شود. محمدی با هواپیمایش به بغداد گریخت اما رفسنجانی با او نبود.

عراقی ها با این حال در آن زمان تبلیغات وسیعی بر سر فرار کاپیتان محمدی از ایران به راه انداختند.

فریدون فرخزاد در مجموع دو بار به عراق سفر کرد و به گفته رئیس سابق استخبارات نظامی عراق که در زمان قتل فریدون فرخزاد در بریتانیا زندگی می کرد، فرزندان و خانواده صدام حسین و مسئولان بلندپایه عراقی، برنامه های فرخزاد را برای اسرای خردسال و نوجوان اسیر ایرانی دنبال می کردند.

دستور بررسی و ارزیابی راه های به قتل رساندن فرخزاد را به تیم بررسی و طراحی سپرد که زیر نظارت مستقیم سعید اسلامی (امامی) قرار داشت.

در آن زمان آیت الله خمینی تازه درگذشته بود و دولت رفسنجانی بر سر کار آمده بود و فلاحیان وزارت اطلاعات را از ری شهری تحویل گرفته بود. به این جهت قتل فرخزاد در اولویت قرار نداشت.

یک سال پیش از به قتل رساندن فریدون فرخزاد، دکتر شاپور بختیار در مرداد ماه ۱۳۷۰ به قتل رسیده بود دکتر سیروس الهی، رییس سازمان درفش کابویتی در آبان ۱۳۶۹ به قتل رسید. دکتر عبدالرحمن برونمند، فعال سیاسی و رئیس هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران هم در روز پنجشنبه ۲۹ فروردین ماه ۱۳۷۰ در مقابل آسانسور منزل مسکونی اش در پاریس با ضربات کارد به قتل رسید. دکتر کاظم رجوی نیز در سال ۱۳۶۹ در سوئیس ترور شد. احتمال می رود که قتل فریدون فرخزاد به دلیل این قتل ها و ترورها به تعویق افتاده باشد.

در این میان زندگی فریدون فرخزاد هم به تدریج دگرگون می شد. مادر او که جان و جهان اش بود و او را عاشقانه دوست می داشت، بیمار شد و به فکر افتاد که ترتیبی بدهد تا مادر به همراه پوران، خواهرش به ترکیه سفر کند و از آنجا با تمهیداتی مادرش را به آلمان، به نزد خود بیاورد.

پوران فرخزاد درباره عشق فریدون به ایران و به مادرش به رادیو زمانه می گوید: وقتی [فریدون] می رفت استرالیا، هواپیمای استرالیا از روی تهران رد می شد. یک کارت برای من داده بود همه اش اشک بود، برخی جملاتش را نمی توانستم بخوانم. در آن نوشته بود: پوران جان وقتی رسیدم آسمان تهران، می خواستم پنجره را باز کنم و خودم را از بالا بندازم پایین. روی خونه مون روی مامان روی تو روی ایران روی همه چیز به چه دلیل من نباید تو وطنم زندگی کنم؟ توی خونه م، پیش خانواده ام.

در هر حال، دلنگانی فریدون فرخزاد برای مادرش و بیماری مادر در قتل او نقش مهمی ایفا کرده است. اسماعیل پوروالی ماجرا را به این شکل روایت می کند: فرخزاد از طریق یک فرش فروش ایرانی مقیم فرانکفورت که بسیار

به او اظهار دوستی می کرد با غلامی، یکی از مسئولان ایستگاه وزارت اطلاعات در آلمان که به عنوان دبیر سوم در سفارت رژیم کار می کرد، دیدار کوتاهی در نمایشگاه فرش

فروش مورد بحث داشت. غلامی و همکاریش اصولی چند بار با فرخزاد ملاقات کردند. آنها به او وعده دادند کار سفر مادرش را به راحتی درست کنند و حتی در یکی از ملاقات ها به فرخزاد گفتند خود رفسنجانی در جریان است و دستور داده گذرنامه برای وی صادر شده؛ و برای اطمینان خاطر بیشتر، فرخزاد می تواند به اتفاق یک تیم از خبرنگاران آلمانی به ایران رود، مادرش را ببینند و بدون مشکلی به خارج بیاید.

اسماعیل پوروالی، هم به خاطر حرفه اش که روزنامه نگار کار کشته ای بود و رویدادهای ایران و قتل مخالفان را به دقت پیگیری می کرد و هم به خاطر دوستی و آشنایی اش با فریدون فرخزاد و حلقه دوستان و یاران فرخزاد پیش از قتل اش، از نزدیک با بسیاری از مسائل آشنایی داشت در هر حال، بدون آنکه بتوانیم روایت اسماعیل پوروالی را تأیید کنیم، این روزنامه نگار فقید از شخصی به نام رضا صابری به عنوان قاتل فریدون فرخزاد یاد می کند.

پوروالی در معرفی رضا صابری می نویسد: رضا صابری، مأموری که پس از دریافت دستور قتل در هماهنگی به قبه، رئیس دفتر سعید امامی که با نام رضا صفهانی به اروپا سفر می کرد و اکبر خوش کوشک که در ارتباط با تاجر فرش فروش ایرانی دوست فرخزاد بود، زمینه های قتل فرخزاد را فراهم کرده بود.

به گزارش سایت روز آنلاین، اکبر خوش کوشک، ملقب به فرنگی کار از اعضای اصلی تیم ترور خارج از کشور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بود که پس از مرگ سعید امامی، برای مدتی بازداشت شد و به همکاری با اسرائیل اعتراف کرد. اعترافات او اما هرگز پخش نشد.

سایت نه زیستن؛ نه مردن درباره فعالیت ها و سوابق اکبر خوش کوشک نوشته است: اکبر خوش کوشک هنگامی که در جوخه های ترور نظام در اروپا سازماندهی شد با اشاره به سابقه اش در کشتی فرنگی، اذعان می کرد که فرنگی کار است. می گویند وی در ترور فریدون فرخزاد، احتمالاً دکتر کاظم رجوی

و بسبب گذاری در حرم امام رضا و... شرکت داشته است.

خوش کوشک به سمت مشاور عملیاتی وزیر اطلاعات در دوران فلاحیان دست یافت و اکنون در ایران فعالیت های اقتصادی دارد.

در هر حال خوش کوشک از طریق دوست فریدون فرخزاد که فرش فروش بود توانست با او ارتباط برقرار کند.

اسماعیل پوروالی درباره رضا صابری که به گمان او عامل قتل فریدون فرخزاد است، می نویسد:

صابری که به زندگی در اروپا خو گرفته بود، و به علت آلودگی به مشروب و خوشگذرانی های زیاد، مقداری نیز مقروض شده بود، در آوریل ۱۹۹۲ به تهران احضار شد. او از این احضار به شدت نگران شد و تصمیم گرفت با دست پر به تهران بازگردد. صابری در تماس با اصولی مأمور ایستگاه پن، از وی خواست که ترتیب ملاقاتی را با فرخزاد بدهد، چون باید مطالب مهمی را به او بگوید.

در آن زمان یکی از دوستان فریدون فرخزاد قرار بود به دیدن او بیاید. ظاهراً بین او و فرخزاد دلخوری و کدورتی پیش آمده بود. در هر حال فرخزاد که به ایستگاه راه آهن رفته بود که از دوستش استقبال کند، به جای او با تعجب با دو مأمور وزارت اطلاعات مواجه شد.

اسماعیل پوروالی می نویسد: فرخزاد در روز موعود به ایستگاه راه آهن رفت تا از دوستش استقبال کند، اما به جای او با شگفتی با اصولی و صابری روبرو شد که از ترن پیاده شدند. گفته می شود غلامی خود را به دوست فرخزاد در ایستگاه مبدأ رسانده و با دادن هزار مارک به او خواسته بود سفرش را دو روز به تأخیر بیندازد، چون فرخزاد ناچار است به سفری کوتاه برود. (این موضوع را غلامی به یکی از دوستانش گفته بود و پیداست او به عنوان یکی از دوستان فرخزاد به سراغ فرد مورد اشاره رفته و پول را نیز از جانتب فرخزاد به او داده بود.)

اصولی با معرفی صابری به عنوان سرمایه داری که از تهران آمده و قصد خرید هتل و یک کلوب شبانه را دارد، به همراه فرخزاد به آپارتمان او رفته بود که درباره سرمایه گذاری دوستش (صابری) مذاکره کند. سر راه فرخزاد چند هندوانه و مقداری نان و پنیر خریده بود. آنچه مسلم است

نگرانی صابری و اصولی از حضور سگ وفادار فرخزاد در آپارتمان است. به همین دلیل نیز از همان ابتدا آن ها از فرخزاد خواسته بودند سگش را ببندد، چون آن ها از سگ وحشت دارند.

فرخزاد فردی ورزشکار و قوی بود. به همین دلیل نیز کشتن او به سادگی نمی توانست انجام بگیرد.

پوروالی می نویسد: به نظر می رسد صابری نخست با آلودن چای او، فرخزاد را دچار سرگیجه و بی حالی می کند. تعداد ضربات چاقو و به هم ریختگی آپارتمان و پاشیده شدن خون به در دیوار نشانه آن است که فرخزاد در همان حال نیز مقاومت می کرده است. پس از قتل فرخزاد، صابری لباس های او را می کند (بیرون می آورد) تا مفهوم خاصی به قتل بدهد و بعد با آلوده کردن جسد، می کوشد جریان را یک قتل غیر سیاسی جلوه دهد.

ساعت سه صبح، صابری و اصولی خانه را ترک می کنند. قبه جریان قتل را دو ساعت بعد، از طریق اکبر خوشکوشک می شنود. فلاحیان وقتی خبر را به او می دهند، در جلسه ای از مدیران وزارت شرکت داشت، ساعت حدود ۹ صبح بود. او بلافاصله سعید امامی را مأمور کرد جریان را پیگیری کند و پس از آن به اصغر حجازی در دفتر رهبر جریان را خبر داد.

اصغر حجازی هم اکنون یکی از قدرتمندترین اشخاص در بیت رهبری است. صابری در بازگشت به ایران دو میلیون تومان پاداش و یک اتومبیل پیکان دریافت کرد و رتبه اداریش نیز دو درجه بالا رفت. در پرونده قتل فرخزاد، حضور فردی به نام قدسی که خود را تاجر پولداری معرفی می کرد، که جهت خرید هتل به آلمان آمده، و در فردای قتل فرخزاد تأیید شد، همچنان یک معما است.